

آلبر کامو

سقوط

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

گزارنده:  
پرویز شهیدی



www.ketab.ir

---

سرشناسه: کامو، آلبر ۱۹۱۳-۱۹۶۰ م. Camus, Albert  
عنوان و نام پدیدآور: سقوط / آلبر کامو؛ گزارنده: پرویز شهدی.  
مشخصات نشر: تهران: نشر به سخن، ۱۳۹۵.  
مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.  
شابک: 978 - 600 - 7987 - 32 - 2

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: **La chute, c. 1956.**

موضوع: داستان‌های فرانسه - قرن ۲۰ م؛ French fiction-20th century

شناسه افزوده: شهدی، پرویز، ۱۳۱۵ - ، مترجم.

رده‌بندی کنگره: PQ۲۶۳۴ / الف ۸۳ ش ۹ ۱۳۹۵

رده‌بندی دیویی: ۸۴۳ / ۹۱۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۰۳۳۴۲

---



انتشارات مجید



نشر بهشتین

سقوط

آلبر کامو

برگردان از متن فرانسه: پرویز شهدی

چاپ ششم، تهران، اسفند ۱۴۰۰ ه. ش.

۱۰۰۰ نسخه

نسخه‌پردازی و آماده‌سازی: گروه تولید انتشارات به‌سخن

سرپرست گروه تولید: آناهیتا جواهری

لیتوگرافی مهر، چاپ عطا، صحافی کیمیا

طرح جلد: محسن سعیدی

همه‌ی حقوق محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۹۸۷-۳۲-۲

ناشر همکار: انتشارات مجید

آدرس دفتر: تهران، انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه نوروژ، پلاک ۱، واحد ۲

تلفن: ۶۶۹۷۸۴۵۳ - ۶۶۴۹۵۷۱۳ - ۶۶۴۹۱۵۸۸

[www.majidpub.com](http://www.majidpub.com)

## پیشگفتار گزارنده

هر بار که سقوط را می‌خوانم به یاد این گفته‌ی سارتر می‌افتم:

«زیباترین و درک‌نشده‌ترین اثر کامو».

به راستی همین‌طور است. کامو در عمر کوتاهش (چهل و هفت ساله بود که در تصادف خودرو کشته شد) آثاری به وجود آورد که بسیاری از نویسندگان فرانسوی و ملیت‌های دیگر در عمری درازتر نتوانستند بیافرینند. بلندترین رمانش «طاعون» است و کوتاه‌ترین آن‌ها همین «سقوط». شگرد کامو در کوتاه و پرمعنی‌نوشتن است. پایه‌گذار این سبک نگارش هم ارنست همینگوی بود. کوتاه و پرمختوانوشتن کار بسیار دشواری است. «بیگانه» را که به‌طور حتم خوانده‌اید. داستان با کوتاه‌ترین جمله‌ها خبر از فاجعه‌ای می‌دهد: مرگ، در شخصیت اول و بی‌اعتنایی ظاهری‌اش (شاید هم باطنی) نسبت به این رویداد. کامو با همین اولین جمله‌ها ضربه‌های کاری را به خواننده وارد می‌کند و به او می‌فهماند با چه کسی و چه حادثه‌هایی سروکار پیدا خواهد کرد.

کامو این روش را در همه‌ی آثارش به کار برده است و پیامی را که برای بشریت به جا گذاشته شاید برای همیشه پس از خودش به جا بماند. پیش از این‌که به کتاب حاضر پردازم، چند گفته‌ای را از خودش و از دیگران درباره‌ی او می‌آورم که بسیار ژرف و پرمعنی هستند: «به آن‌چه که ما را با

بعضی از آدم‌ها وابسته می‌کند، نام عشق ندهیم.» «بشر تنها آفریده‌ایست که نمی‌خواهد آن باشد که هست.» «هیچ‌کس مجبور نیست انسان بزرگی باشد. تنها انسان بودن کافی است.» «همیشه به دوردست‌ها فکر کن. آن‌جاست که حقیقت را خواهی یافت.» «طغیان می‌کنم، پس هستم.» که هم‌وطن بلندآوازه‌اش «دکارت» چهار قرن پیش از او می‌گفت: «من فکر می‌کنم، پس هستم.» راستی اگر آدم‌ها فکر نکنند چه تفاوتی با بقیه‌ی جان‌داران دارند؟ بگذریم. نیچه و کامو جهان و بی‌دادگری حاکم بر آن را نمی‌پذیرند، زیرا چنین وضعیتی را نفی انسانیت می‌شمارند. «ویل دورانت» هم می‌گوید: «کامو در وسیع‌ترین معنای کلمه انسان‌گرا بود. تلاش می‌کرد ميوث فرهنگی انسان را حفظ کند و انسان‌تر از آن بود که ایده‌تولوژی‌هایی را بپذیرد که به انسان فرمان می‌دهد انسان باشد.»

و اما «سقوط» چه گونه گجایی است؟ رمان است، رساله‌ای فلسفی است، حدیث نفس است، یا همه‌ی این‌ها و چیزهایی دیگر؟ راوی اگرچه شنونده‌ای دارد که گاه او را آقای عزیز می‌خواند و گاه دوست عزیز، ولی هیچ نام و مشخصاتی ندارد. می‌تواند هرکسی باشد، خود نویسنده، خواننده‌ی کتاب، یا کی؟ تک‌گویی را آدم به‌طور معمول با خودش می‌کند، با خود درونی‌اش. موضوعی که برای همه‌ی ما هنگامی که تنها هستیم و فراغتی از کارها و مشکلات روزانه برای‌مان پیش آمده، اتفاق می‌افتد. رویدادهای روز یا گذشته‌ها، برخوردهای تلخ و شیرین، امیدها و نومیدی‌ها، اندوه‌ها و شادی‌ها را در ذهن‌مان مرور می‌کنیم، با خودمان حرف می‌زنیم، خودمان را گاه تشویق و گاه سرزنش می‌کنیم که چرا فلان کار را کردیم یا نکردیم، چرا فلان حرف را زدیم یا نزدیم و از این جور چیزها.

کامو همین کار را می‌کند، وکیل مدافعی که اکنون وکیل توبه‌کار شده است، از عیاشی‌ها، دوزوکلک‌ها، کلاه سر این و آن گذاشتن‌ها دست

کشیده، به ظاهر می‌خواهد از گناهان گذشته توبه کند و دیگران را هم به همین راه بکشاند، اما آن دیو درون نمی‌گذارد، به گذشته‌اش که نگاه می‌کند خود را درستکار و پاکباز می‌بیند، اما این تعبیری است که خودش می‌داند دروغ است و طی این تک‌گفتاری با خودش و به ظاهر خطاب به شنونده‌ای دیگر پی می‌برد ما آدم‌ها همیشه آمیزه‌ای از خیر و شر بوده‌ایم و شر همواره بر خیر غلبه داشته چون از هوای نفس و غریزه پیروی می‌کند.

کامو با روح حساس و نازک‌بینش زیر نقاب پاک‌دامنی و پارسایی که بیش‌تر آدم‌ها می‌کوشند به صورت‌شان بزنند، دورویی و ریا و دزدی و جنایت می‌بیند. یعنی آدمی منفی‌باف و بدبین است یا حقیقت‌گرا؟ متأسفانه ما آدم‌ها هرچه زمان می‌گذرد، هرچه دانش و فن‌آوری پیشرفت می‌کند، آزمندتر و قدوت‌طلب‌تر می‌شویم و به نام انسان دوستی، به آدم‌ها و به خودمان خیانت می‌کنیم. موضوعی که تمام عمر کامو را رنج داد و راه چاره‌ای هم برای آن نمی‌دید.